



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و پنجم - بهار ۱۳۹۷ - از صفحه ۷۳ تا ۸۹

تأثیرپذیری تمثیلی وقار شیرازی در منظومه بهرام و بهروز از مثنوی مولانا*

رضا جلیلی^۱، مهدی نوروز^۲

۱- دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

چکیده

تمثیل ابزاری سودمند برای تبیین اندیشه‌هاست. این ابزار شاعرانه و هنری اگر در معنای خاص واژه به کار رود، برای بازگویی آموزه‌های تعلیمی است و اگر در معنای عام استفاده شود، صرفاً صنعت ادبی محسوب می‌شود. یکی از انواع پرکاربرد تمثیل در ادب فارسی فابل است که در آن، شخصیت‌های اصلی قصه حیوانات هستند. در میان شاعران فارسی‌زبان که رویکردی تعلیمی به تمثیل (فابل) دارند، مولانا جایگاه ویژه‌ای دارد. هنر او در استفاده حکیمانه از تمثیلات برای شرح و تبیین تعالیم اخلاقی در مثنوی معنوی باعث شده است که سرایندگان بسیاری همچون وقار شیرازی در منظومه بهرام و بهروز از او تتبع و پیروی نمایند. بررسی تمثیلات مشابه در دو اثر مذکور با روش توصیفی و تحلیل محتوا نشان می‌دهد، دو شاعر برای تشریح و تبیین موضوعات تعلیمی همچون «دوری از همنشین بد»، «پرهیز از غرور و خودخواهی» و «زبونی انسان در برابر تقدیر و سرنوشت» از تمثیل (فابل) بهره برده‌اند. همچنین، استفاده از فابل، در فرآیند درک مخاطبان بسیار اثربخش بوده است.

واژگان کلیدی: مولانا، مثنوی، وقار شیرازی، بهرام و بهروز، تمثیل (فابل).

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۸

پست الکترونیک: reza.jalili66@gmail.com

پست الکترونیک نویسنده مسئول: mahdinovrooz@yahoo.com

مقدمه

توجه به آموزه‌های تعلیمی از پیشینه‌ای دور و دراز در گستره ادب فارسی برخوردار است. ایرانیان از آغاز به مفاهیم انسان‌ساز و اخلاقی عنایتی ویژه نشان داده‌اند و به ترویج موازین تعلیمی در آثار منظوم و منثور خود پرداخته‌اند. تحقق جامعه بالنده و افراد کمال‌یافته در سایه توجه به اخلاق میسر می‌شود. با این وجود، تکرار و گوشزد مداوم این مفاهیم موجب دلزدگی و سامت مخاطب می‌شود. از این‌رو، پنددهنده باید از شیوه‌هایی استفاده کند که پندشنو بی‌آنکه از آموزه‌های بیان‌شده دچار دلسردی شود، اصول بنیادین اخلاقی را با گوش جان بشنود و به رعایت آن ترغیب شود. قصه‌گویی و داستان‌سرایی ابزار قدرتمندی است که شاعران و نویسندگان با استفاده از آن به شرح و طرح موضوعات تعلیمی مهم می‌پردازند؛ زیرا «نقل قصه با رویکردی آموزشی، حرکتی است پرمفهوم و هدفمند که شخص قصه‌گو و قصه‌شنو را کلاً درگیر می‌کند». (صدرزاده، ۱۳۸۹: ۵۰) برای آنکه مخاطب بیشتر به داستان توجه نشان دهد و تمرکز خود را متوجه مسائلی کند که در قصه بازنمایی و تبیین می‌شود، از ترفندهای گوناگونی همچون تمثیل استفاده کند. در تمثیل، جذابیت فوق‌العاده و چندلایگی معنا باعث می‌شود خواننده با قصه ارتباط بهتری برقرار کند. در نتیجه، اهل ادب ترجیح می‌دهند دیرپاب‌ترین تعالیم اخلاقی را در قالب یک تمثیل در اختیار گروه هدف قرار دهند. «تمثیل شاخه‌ای از تشبیه» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۷۷) و «با تشبیه تمثیلی و ارسال‌المثل معمولاً یکسان و برابر است» (حسینی کازرونی، ۱۳۹۴: ۱۹) و در آن، همزادپنداری مخاطب با شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی، جریان القای اندرزهای اخلاقی را ساده‌تر می‌کند. صدرزاده معتقد است که در حکایت تمثیلی، این صداهاى جهان‌شمول، از رهگذر قهرمانان نامی و اسطوره‌ای، راهکار یا نگرشی خاص را عرضه می‌دارند. نزدیک به ما حیوانات بی‌شمای وجود دارند که منزله از هرگونه کاستی، جلوه‌نمایی می‌کنند. عناصری از این دست، خیال و پندار را در ناخودآگاه مخاطب برخواهند انگیخت. (صدرزاده، ۱۳۸۹: ۵۲) داستانی که با بهره‌گیری از تمثیل بازگو می‌شود، از یک روساخت و یک ژرف‌ساخت تشکیل شده است. به سخن دیگر، «تمثیل بیان حکایت و روایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد، اما مراد گوینده معنای کلی‌تر دیگری است». (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۲۷) تمثیل داستانی دو لایه معنایی دارد: «لایه اول، همان صورت قصه

(اشخاص و حوادث) و لایه دوم، معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت می‌توان جست و به آن «روح تمثیل» می‌گویند. (فتوحی، ۸۴-۱۳۸۳: ۱۵۴) هدفی که نویسنده یک حکایت تمثیلی در نظر دارد، رسیدن مخاطب به ژرف‌ساخت تمثیل و دریافت پیام تعلیمی نهفته‌شده در آن است. «هرچند تمثیل‌ها (خواه در نظم، خواه در نثر، خواه در نمایش‌نامه) پیرنگ داستانی منسجمی دارند، اما نویسندگان آن‌ها از خوانندگان انتظار دارند تا یک معنای ثانوی و عمیق‌تر اخلاقی، سیاسی، فلسفی یا دینی را در ورای قصه تشخیص دهند». (Murfin & Ray, 1998: 8) بنابراین، در یک حکایت تمثیلی، خواننده باید از پوسته بگذرد و ذهن خود را از میان لایه‌های مبهم و تودرتوی ظاهر به عمق برساند و مروارید اندرز را صید کند.

در یک دسته‌بندی کلی تمثیل به دو نوع قابل تقسیم است: ۱. تمثیل در معنای خاص که ویژه ادب تعلیمی است و صنعت ادبی به شمار نمی‌رود؛ ۲. تمثیل در معنای عام که مختص آثار تعلیمی نیست و در انواع دیگر ادبی هم، به کار می‌رود و به نوعی، صنعت ادبی محسوب می‌شود. (وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۲: ۳۴) آنچه تحت عنوان داستان تمثیلی در ادب فارسی رواج دارد، از نوع اول است. فتوحی بر این باور است که چنین تمثیل‌هایی دست‌کم سه ویژگی بارز دارند: دولایگی؛ انسان‌نگاری پدیده‌ها و حیوانات؛ ابهام (آگاهانه و ناخودآگاه). (فتوحی، ۸۴-۱۳۸۳: ۱۵۸) بدیهی است که هرچه بسامد این سه مؤلفه در تمثیل بیشتر باشد، بر میزان اثرگذاری آن روی مخاطب افزوده خواهد شد. دوپهلوی بودن تمثیل‌ها ذهن خواننده را با چالش‌های مثبت بیشتری روبه‌رو می‌کند و باعث تحریک قوه خلاقیت در او می‌شود. به عبارتی، با رمزگشایی ژرف‌ساخت تمثیل، پیامی که از درون لایه‌های متعدد آن بیرون می‌آید، بهتر در ذهن خواننده می‌نشیند و اثرگذارتر خواهد بود. تمثیل‌ها دست‌کم از دو کارکرد عمده برخوردار هستند: «انتقال آموزه‌ها و آزموده‌ها در تمامی اشکال و شقوق آن و افزودن بر دامنه تجربیات و تعلیمات مخاطب» (شیری، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۰) و «توسل جستن به استنادات و استشهدات روایی و عینی و خاطره‌ای برای استدلال‌گری ... و اقناع‌کنندگی». (همان: ۳۸-۳۹) این دو کارکرد نشان می‌دهد که استفاده از تمثیل تأثیر شگرفی بر رشد و تعالی جنبه‌های معرفتی شخصیت افراد دارد. صاحبی معتقد است که تمثیل چهار قلمرو از وجود انسان را

تحت تأثیر قرار می‌دهد: ۱. قلمرو شناختی؛ ۲. قلمرو عاطفی؛ ۳. قلمرو بین‌فردی؛ ۴. قلمرو شخصی. (صاحبی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳) نتیجه‌ای که از آمیختگی قصه و تمثیل حاصل می‌شود، افزایش گسترهٔ بینش و بالارفتن قدرت تحلیل فرد است. به این اعتبار، انسان می‌تواند با شناسایی و تشخیص فضیلت از رذیلت، در مسیری درست گام بردارد و به کمال روحی و معنوی دست یابد.

یکی از گونه‌های تمثیل، فابل است که در آن، شخصیت‌های اصلی قصه، حیوانات هستند. اگرچه این واژه در دوران معاصر و از زبان فرانسه به زبان فارسی راه یافته است، اما بهره‌گیری از این روش سابقه‌ای طولانی دارد. کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، روضه‌العقول و ... تنها بخشی از آثاری هستند که فابل در آن‌ها برجسته است. فابل‌ها قصه‌های کوتاه تمثیلی هستند که می‌بایست برای مخاطب نتیجه‌ای اخلاقی به همراه داشته باشند. «حیوان بودن شخصیت‌ها و شبیه انسان عمل کردن آن‌ها و به تبعیت از آن، افسانه‌گون بودن کنش‌گری‌ها و محوریت داشتن محتوا، از خصوصیات این نوع تمثیل‌ها است». (شیری، ۱۳۸۹: ۴۴) فابل یکی از پرسامدترین گونه‌های تمثیل در ادب فارسی به ویژه مثنوی معنوی مولاناست. شاعر با روشی حکیمانه و با سیری منطقی موفق به خلق تصاویر شعری ناب شده است که پدیدآورندگان این تصاویر عمدتاً تعلیمی و عرفانی، جانوران هستند. کامیابی مولوی در این امر، باعث شد تا بسیاری از ادیبان در اندیشهٔ پیروی از روش او برآیند که از این بین، می‌توان به وقار شیرازی فرزند ارشد وصال شیرازی اشاره کرد. او هنگامی که در هند به سر می‌برد، با خط خویش نسخهٔ مثنوی را کتابت کرد و اندکی پس از آن، به سرودن منظومهٔ «بهرام و بهروز» همت گماشت. در نتیجه، سرودهٔ وقار در ساختار و محتوا تبعی هنرمندانه از مثنوی معنوی است و نشانه‌های سبک شاعری پیر بلخ در اثر وی دیده می‌شود. در حوزهٔ تمثیل (فابل) هم، وقار به مثنوی نظر داشته است. به این اعتبار، در جستار حاضر، با روشی توصیفی-تحلیلی، تمثیل‌های مشابه در «مثنوی معنوی» مولانا و «بهرام و بهروز» وقار شیرازی و کارکردهای تعلیمی آن بررسی شده است. حسینی کازرونی عقیده دارد که تمثیل در شعر فارسی به سه شکل نمود یافته است: ۱- تمثیلاتی که در یک مصراع یا یک بیت بیان شده است؛ ۲- تمثیلاتی که در دو بیت ظاهر شده است؛ ۳- تمثیلات گسترده. (حسینی کازرونی، ۱۳۹۴: ۲۲) در این تحقیق،

برای رسیدن به تحلیلی دقیق، هر سه نوع مذکور مورد نظر بوده است.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با وقار شیرازی، پژوهشی که در آن به موضوع تمثیل اشاره شده باشد، پرداخته نشده است. این در حالی است که بسیاری از صاحب‌نظران هنر شاعری وی را فراتر از وصال شیرازی (پدرش) برشمرده‌اند و به این اعتبار، توجه به جهان‌بینی شعری او بایسته می‌نماید، اما در میان پژوهش‌هایی که در آن اندیشه و شخصیت مولانا کاویده شده، چند تحقیق مربوط به دیدگاه‌های تمثیلی اوست. سروش (۱۳۶۷)، در کتاب خود با عنوان «تمثیل در شعر مولانا و گفت‌وگویی پیرامون هنر»، به این نتیجه رسیده است که تمثیل‌های «دریا و بحر و آب» و «آفتاب و شمس و خورشید و نور» در مثنوی نمود ویژه‌ای دارند و چند هزار بار تکرار شده‌اند. به باور نویسنده، مولانا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های تصویرسازی تمثیل‌های یادشده به بازگویی مهم‌ترین مفاهیم عرفانی و تعلیمی پرداخته است.

قائمی (۱۳۸۶)، در مقاله خود با عنوان «نقش فلسفه تمثیلی در داستان‌پردازی‌های مولانا در مثنوی» به این نتیجه رسیده است که در فلسفه تمثیلی شاعر، آنچه به استفاده از این شیوه روایی می‌بخشد، لازمه صدور معقول در محسوس است که مفاهیم مجرد و فرامادی را صورتی ملموس و قابل دریافت می‌بخشد. این فلسفه تمثیلی که روساختی روایی و ژرف‌ساختی فکری دارد، ساختاری دوجهبی به حکایت می‌بخشد که یکی نقش ممثل به داستانی و ادبی و دیگری نقش ممثل روحی و فلسفی را بر عهده دارد.

زرین‌کوب (۱۳۸۶)، در مقاله خود با عنوان «قصه‌ها و تمثیلات مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و رابطه آن‌ها با شریعت، طریقت و حقیقت»، به این نتیجه رسیده است که این تمثیل‌ها مقدمه واقعی شناخت مثنوی و راه ورود به اقلیم ناشناخته آن است. چون در تعلیم مولانا، حقیقت از شریعت جدایی ندارد و طریقت هم، سرّ حال انبیا را نشان می‌دهد، از جست‌وجو در آنچه به حالات و مقامات انبیا و اولیا در مثنوی آمده است، سرّ طریقت و حقیقت را بهتر می‌توان درک کرد. بدین‌گونه با تأمل در سرّ این قصه‌های تمثیلی می‌توان به لطایف اسرار مثنوی راه یافت.

پورنامداریان و حیاتی (۱۳۸۸)، در مقاله خود با عنوان «نسبت بیان سینمایی با تمثیل‌های ادبی در اشعار مولانا» به این نتیجه رسیده است که استخراج تصاویر متحدالمضمون از مثنوی و غزلیات شمس، زمینه بازآفرینی تمثیل‌های هم‌تراز را در متن سینمایی هموار می‌کند. اگر در نظر بگیریم مجموع ابیات مثنوی و غزلیات شمس حدود هفتاد هزار بیت است که گستره‌ای از تمثیل‌ها را با جنبه‌های نمایشی و تصویری قابل انتقال به سینما در خود نهفته است، تهیه فهرستی تصویری بر اساس موضوعات اصلی و فرعی، راه دستیابی به مجموعه تصویری آثار مولوی را بر سینماگران هموار می‌کند.

رسولی (۱۳۸۹)، در کتاب خود با عنوان «هستی پویا از نظر مولوی»، به مقوله شخصیت‌بخشی به حیوانات در تمثیلات مثنوی پرداخته است. از دید او، این تمثیل‌ها که بیشتر مأخوذ از غزالی، سنایی و عطار است، بیشتر جنبه عرفانی و نیز، اخلاقی دارند و مولانا در طرح و شرح آن‌ها به قرآن نظر داشته است.

زرین‌کوب (۱۳۸۹)، در کتاب خود با عنوان «بحر در کوزه»، نشان داده است که علی‌رغم هنرمندی مولانا در غالب حکایت‌های تمثیلی، شماری از این قصه‌ها به لحاظ ساختاری درخور اعتراض هستند. همچنین، بیان می‌دارد که غالب تمثیل‌های مبتنی بر واقعیت مثنوی در آنچه به قصص انبیا و احوال امت‌های گذشته مربوط می‌شود، برگرفته از قرآن یا تفسیرهای این کتاب الهی است. افزون بر این، مولانا در انواع تمثیلات توجیهی و قصه‌های تمثیلی خویش احياناً از احادیث نبوی یا آنچه در متن صوفیان به عنوان حدیث خوانده می‌شود، نیز استفاده کرده است. قائمی (۱۳۸۹)، در مقاله خود با عنوان «تمثیل‌گرایی فلسفی و پیوند آن با ادبیات تمثیلی مولانا در مثنوی» نشان داده است که در نگاه پیر بلخ، اعتقاد به وجود جهانی مثالی پیش از جهان مادی و محسوس با شکل خاصی از بیان ادبی که گرایش به تمثیل و نماد را در پی دارد، همراه شده است. چنین نگاهی باعث شده است که او اعراض و حواس را آینه‌ای در برابر جواهر و حقایق بداند و هرچه در جهان است را به عکسی از اصل خود در عالم بالا تفسیر کند. در این پژوهش‌ها به کارکرد تعلیمی فابل در «مثنوی معنوی» و اثرپذیری وقار در منظومه «بهرام و بهروز» از شیوه مولانا اشاره‌ای نشده که هدف مقاله حاضر، پرداختن به این خلأ پژوهشی است.

تعریف فابل

فابل، به مجموعه‌ای از داستان‌ها و حکایت‌های کوتاه و ساده گفته می‌شود که شخصیت‌های آن جانوران هستند و معمولاً دارای مضامین اخلاقی و اجتماعی می‌باشند. این حکایت‌ها در زمره انواع ادبی است که نزد عوام و خواص با استقبال روبه‌رو شده است؛ زیرا این حکایت‌ها از ابزار بیان و گاه استدلال به شمار می‌آیند. از همین‌روست که از عارفان و فیلسوفان بزرگ گرفته تا شاعران و نویسندگان و روشنفکران جامع، برای تبیین مفاهیم و موضوعات خود از این نوع تمثیل بهره گرفته‌اند. شمیسا در این باره می‌گوید: «تاریخچه حکایت‌های حیوانات نشان می‌دهد که هر زمانی مناسب بوده و اقتضا می‌کرده است، روشنفکران و اندیشمندان و اهل قلم از آن‌ها برای ابراز عقاید خود و انتقادهای نیشدار اجتماعی بهره گرفتند». (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۷۱) به نظر می‌رسد که «فابلها نشانه هوشمندی و تیزبینی و ژرفنگری گذشتگان در زندگی [فردی] و اجتماعی است که بدین طریق با مشاهده ناهمواری روابط [فردی و] اجتماعی و به خصوص اخلاقیات درصدد اصلاح آن برآمده‌اند و با پنهان کردن شخصیت انسانی خود در پشت سر قالبهای حیوانی برای موعظه، حکمت، عبرت‌آموزی و برجستگی جنبه‌های سمبولیک اخلاقی، معبری پرمعنا و نکته‌دار در شاهراه زندگی گشوده‌اند». (حسنزاده، ۱۳۸۸: ۲۰۶) حیواناتی که در فابلها مورد استفاده قرار می‌گیرند «نه حیوانات واقعیاند و نه انسانهایی در لباس حیوانات، آن‌ها حیواناتی هستند با افکاری که انسانها، اگر فرضاً به شکل حیوانات مسخ میشدند، مسلماً دارا بودند». (تراویک، ۱۳۷۳: ۸۶۶/۲-۸۶۵) بنابراین، حیوانات در فابل، انسان‌هایی هستند که دچار دگردیسی ظاهری شده‌اند تا درس زندگی به نوع بشر بدهند.

تأثیرپذیری وقار شیرازی از مثنوی مولانا در حوزه فابل

مثنوی مولانا به عنوان اثری انسان‌ساز، سرشار از آموزه‌های تعلیمی است که با ظرافتی بی‌مانند و در قالب حکایت‌های گوناگون بیان شده است. مولانا در مثنوی برخلاف غزلیات شمس، همچون آموزگاری است که در اندیشه تعالی بخشی به نوع بشر و به تبع آن، تمدن انسانی است. یکی از ابزارهای مؤثر برای او در شرح و طرح آموزه‌های تعلیمی، تمثیل و نوع

ویژه آن، فابل است. مثنوی «جزو آثار تعلیمی تمثیلی به حساب می‌آید که مولانا در آن هنرمندانه پیام‌های اخلاقی خود را در قالب حکایات و مثل‌های شیرین و صریح به مخاطب [انتقال] می‌دهد. در مثنوی، هم تمثیل از نوع فابل است و هم پارابل»، (وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۲: ۴۲) ولی دلنشینی و اثرگذاری فابل‌ها بسی بیشتر است. مولانا به خوبی دریافته بود «بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای مردم تبیین کند، زبان تمثیل است». (مرداسی سردارآبادی، ۱۳۹۵: ۱۳۶) بنابراین، «قصه و تمثیل جزو جوهر اصلی مثنوی است و آن را نباید عنصری فرعی و بی‌اهمیت تلقی کرد و لابد با نفوذ در آن می‌توان به چیزی از جوهر عرفان مثنوی دست یافت». (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۶۴) بسیاری از تعالیم اخلاقی مورد نظر مولانا در مثنوی بن‌مایه‌ای تمثیلی (فابلی) دارند و به این اعتبار، خوانش دقیق تمثیل‌ها به معنی تحلیل بخشی از میراث فکری پیر بلخ است. قدرت شاعرانگی مولانا در سرایش فابل‌های تعلیمی باعث شد بسیاری از شاعران از روش او تقلید کنند. در این بین، منظومه «بهرام و بهروز» از وقار شیرازی درخور توجه است. این داستان ماجرای زندگی دو برادر از بزرگ‌زادگان گیلان به نام بهرام و بهروز است که بهروز به سبب آراستگی به دانش و اخلاق به دامادی عموی خود می‌رسد و بهرام که در اثر همنشینی با ناهلان، پلیدی در او رخنه کرده، از ازدواج با دختر عمویش، گوهر، محروم مانده است. از این‌رو، به دشمنی با برادر، عمو و پدرش برمی‌خیزد و موجب خانه‌نشینی پدر و عمو، و آوارگی برادر می‌شود، اما زیرکی و خردمندی بهروز به یاری وی می‌آید و او را در این سفر اجباری دست‌گیر می‌شود و در اثر لیاقتی که از خود نشان می‌دهد به وزارت می‌رسد و پس از مدتی، قدرتمندانه به دیار خود بازمی‌گردد و بهرام را از زندان و اعدام می‌رهاند و از او می‌خواهد به پیشینه‌پر از بزه خود سر و سامانی دهد و خرد و دانش را دلیل و راهنمای زندگی قرار دهد. در ادامه به ملاقات پدر، عمو و همسرش می‌رود و با دیدن آن‌ها زندگی را با شور بیشتری ادامه می‌دهد. مثنوی «بهرام و بهروز» محتوایی تعلیمی، عرفانی و غنایی دارد و نویسنده «به شیوه عطار و مولوی و نظامی بر سبیل تمثیل (فابل) حکایاتی ضمن اصل داستان آورده» (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۷۰۰) است تا در انتقال آموزه‌های تعلیمی موفق‌تر عمل کند.

مولانا و وقار همواره در فابل‌های خود منشهای ستوده و نکوهیده را به عنوان یکی از صفات

حیوانات داستان مطرح کرده و سپس با ادامه روند داستان، از آن نتیجه‌های اخلاقی مورد نظر خود را گرفته و به خواننده هم انتقال داده‌اند. بر این پایه، آن‌ها با آوردن حکایت‌هایی که قهرمانان آن، جانورانی چون شیر، عقاب، روباه، گرگ و ... هستند، ضمن اینکه به روند یکنواخت داستان تنوع بخشیده‌اند، توصیه‌های تعلیمی خود را با بیانی شیرین و گیرا برای خواننده بازگو کرده‌اند. در مثنوی، «مولانا به جای اینکه مستقیماً درصدد تفهیم و تعلیم مسائل عمیق و دور از ذهن عرفان و حکمت برآید و از همان آغاز موجب رمیدگی طبع و کوفتگی ذهن ناآشنای خواننده بشود، به قصص و تمثیلات توسل می‌جوید و داستانی دل‌انگیز می‌پردازد». (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۱۶۳) پس از آنکه اندیشه مخاطب با فضای فکری مولانا سازگاری یافت و دل‌ها مستعد درک و دریافت آموزه‌های تعلیمی شد، نتیجه‌های حکمی و فلسفی بازگو می‌شود و این‌گونه مخاطب در فرآیندی آرام و توأم با اندیشه‌ورزی ذهن خود را به چالش می‌کشد و با فهم دقیق ظرایف تعلیمی، بر گستره معرفتی خود می‌افزاید. در مثنوی «بهرام و بهروز» نیز، چنین رویکردی غالب است. وقار در کنار پرداختن به جریان اصلی داستان، نقبی به حکایت‌های کوتاه و حکمیانه زده و از دغدغه‌های اخلاقی خود سخن گفته است. در ادامه، به کارکردهای تعلیمی فابل در مثنوی مولانا و بهرام و بهروز وقار شیرازی پرداخته می‌شود.

۱- نکوهش همنشین بد

مصاحبت و همراهی با افرادی که دارای ارزش‌های نکو و صفات پسندیده هستند، آثار مثبت بسیاری بر شخصیت فرد مقابل می‌گذارد. در جریان این تأثیر و تأثرهای اخلاقی، فرد تأثیرپذیر به عنوان یکی از سویه‌های ارتباط، تحولات معنوی متعدد و ارزشمندی را تجربه می‌کند و به فردی بالنده و خودشکوفای بدل می‌شود. بنابراین، ارتقای سطح فرهنگی و معنوی افراد در مصاحبت با افراد صالح و نیک‌سیرت، دلیل اصلی توجه اهل ادب به این مقوله است. در مقابل، همراهی با افرادی بدسیرت و ناشایست زمینه‌ساز رشد ذلالت‌های اخلاقی در نهاد آدمی می‌شود. مولانا در داستان «جواب گفتن خر، روباره را» به خوبی این موضوع را نشان داده است. او یار بد را به ماری تشبیه کرده آثار منفی بسیاری در زندگی افراد بر جای

می‌گذارد. از نگاه مولانا، مار تنها جسم آدمی را هلاک می‌کند، اما یار بد، جسم و جان مصاحبش را در ورطه نابودی می‌اندازد. نیش و زهر مار با جان آدمی سر و کار دارد، اما همنشین ناشایست باعث از بین رفتن دین و ایمان افراد می‌شود. مولانا برای نشان دادن اهمیت موضوع، از مار به عنوان نماد بدسیرتی و سرآمد آفریده‌های اهریمنی، سود جسته است.

حقّ ذات پاک الله الصمد که بود به مار بد از یار بد
 مار بد جانی ستاند از سلیم یار بد آرد سوی نارِ مقیم
 مار بد زخم ار زند بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند
 (مولوی، ۱۳۹۰: ۸۳۸)

در منظومه بهرام و بهروز نیز، وقار با الگوبرداری از تمثیل مولوی، به خلق داستان «دهقان و بوزینه» پرداخته است. بوزینه تمثیلی از دوستان نادان و کودن است که قادر به تشخیص سره از ناسره نیستند و به جای تأمین منافع مصاحب خود، به او ضربه می‌زنند. این حکایت از زبان بهروز و خطاب به بهرام سرکش بیان شده است. برادر عاقل با این تمثیل زیبا، عواقب دوستی با افراد نابکار را به برادر ساده‌دل یادآور شده و او را از همنشینی با چنین افرادی بر حذر داشته است. وقار عقیده دارد، ماحصل برگزیدن دوستان ناسره، شرمساری و سرافکندگی است. شنیدم بود دهقانی ازین پیش چو کیوان پاسبان مزرع خویش ...
 به منزل در، یکی بوزینه بودش که مهر خواجه اندر سینه بودش
 ز روی مهربانی خواجه را گفت که چندین رنج بی‌حاصل مبر مفت
 به ظاهر گر من از خیل ددانم تو خوش در خواب شو من پاسبانم
 چو این بوزینه گفت و مرد بشنفت یکی شد پاسبان و دیگری خفت
 چو خفت آن مرد و فارغ شد ز اندوه مگس شد بر سر و روی وی انبوه
 بسی بوزینه از هر سو مگس راند نشد زان چاره‌ای، بیچاره درماند ...
 که چون جرگ مگس دمساز گردد به جد چندان که رانی بازگردد
 یکی سنگ گران بر دفع ایشان بر او زد، مرد دهقان شد پریشان
 به نادانی مر او را کرد یاری به نادانی چه خیزد شرمساری
 (وقار شیرازی، ۱۳۹۵: ۸۶)

۲- پرهیز از غرور و خودخواهی

خودبینی و غره‌شدن به صفات نیکوی ظاهری و باطنی، ثمری جز زیان و سقوط اخلاقی و معرفتی دربر ندارد. در متون دینی، غرور بسیار نکوهش شده است. خودبینی و عُجب، عاملی اهریمنی دانسته شده که آدمی را به ابتدال معنوی می‌کشاند و او را در برابر خداوند به سرکشی و توسنی وامی‌دارد. از انسان مغرور، هرگز شخصیتی خودشکوفا و متخلق به ویژگی‌های پسندیده اخلاقی پدید نمی‌آید؛ چراکه غرور به معنای غفلت از خدا و توجه به خود است، اما برای رسیدن به دروازه‌های کمال، باید از خود غافل و به خدا نزدیک شد. مولانا ضمن درک اهمیت موضوع، به مدد تمثیل و فابل، در پرده و غیرصریح به پیامدهای منفی این طرز تفکر اشاره کرده است. او در داستان «رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر به شکار» می‌گوید:

گفت شیر ای گرگ این را بخش کن	معدلت را نو کن ای گرگ کهن
گفت ای شه گاو وحشی بخش تُست	آن بزرگ و تو بزرگ و زفت و چُست
بز مرا که بز میان هست و وسط	روبها خرگوش بستان بیغلط
شیر گفت ای گرگ چون گفتم بگو	چون که من باشم تو گویی ما و تو ...
گفت پیش آ ای خری کاو خود بدید	پیشش آمد پنجه زد او را درید

(مولوی، ۱۳۹۰: ۱۳۶)

در این حکایت، گرگ نماینده انسان‌های خودخواه و جلوه‌گاه خودبینی‌هاست. هدف مولانا از طرح این داستان، توجه‌دادن مخاطبان به این اصل اخلاقی است که سرکشی در برابر خداوند و غره‌شدن به خود، نتیجه‌ای جز هلاکت نخواهد داشت. آدمی (گرگ) به قدری زبون است که با سرپنجه تقدیر و خداوند (شیر) از بین می‌رود. از این‌رو، کسانی که به حق خود قانع هستند و در برابر عظمت حق تعالی خود را خوار می‌بینند، در پایان کار، از میوه شیرین فروتنی بهره‌مند می‌شوند. چنانکه در داستان، روباه با عبرت‌گرفتن از سرنوشت گرگ، خود را مطیع شیر نشان داده است.

در منظومه بهرام و بهروز، رویکرد وقار شیرازی در داستان «شیر و گرگ و روباه»، مشابه مولوی است. در این حکایت نیز، شیر و گرگ نمادی از خداوند و بنده مغرور هستند. بن‌مایه داستان همانند حکایتی است که در مثنوی آمده و سرنوشت شخصیت مغرور نیز، به مثابه

داستان مولوی، نابودی و کشته شدن است. وقار همچون مولانا عقیده دارد که افراد خودبین از چرخه زندگی محروم می‌شوند و نگاه مهرورزانه حق تعالی از ایشان دریغ می‌شود. شخصیت‌ها، بن‌مایه، ساختار و آغاز و فرجام حکایتی که وقار در مثنوی خود آورده، با داستان مثنوی مولانا قابل انطباق است و بیشتر به تقلید می‌ماند تا الگوپذیری.

به کوهی بود شیر باشکوهی	که با ناخن ز جا برکند کوهی
دمان شیر قوی چنگال و بازو	که با شیر فلک بُد هم‌ترازو ...
به صحرا تاخت روزی صیدجویان	به خدمت گرگ و روبه هر دو پویان
به قدر رتبه هر یک بسته نخجیر	کجا شیر ژیان کو روبه پیر
شکار شیر شد گوری قوی دو	وزانِ گرگ آهوئی سبک‌رو
یکی خرگوش از آن روبه پیر	شکار آورده هر یک در بر شیر
بگفتا شیر با گرگ ار توانی	مر این را بخش کن چونان که دانی
به پاسخ گرگ گفت: ای سخت‌پنجه	به قسمت خویش را کم ساز رنجه
که چون بنیاد روزی برنهادند	به هر کس هرچه قسمت بود، دادند
تو را گور و مرا آهو بسند است	همان خرگوش را روبه پسند است
ازین گفتار آمد شیر در خشم	بشد غرّمان و خون آورد در چشم
به جرم آنکه پیشش نام خود بُرد	نمود ارکان او در یکدگر خرد

(وقار شیرازی، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۰)

۳- زیبونی آدمی در برابر سرنوشت

مولانا در داستان «جواب گفتن هدهد طعنهی زاغ را» به گفتگوی میان دو پرنده اشاره کرده است تا موضوعی کلامی را به اطلاع مخاطبان خود برساند. تقدیرگرایی یکی از ویژگی‌های شعر مولانا است که با توجه به فراگیری باورهای اشعری در آن روزها به ذهن و شعر او راه یافته است. «یکی از مطالبی که در اصول عقاید اشاعره در اطراف آن بسیار سخن گفته‌اند، مسأله‌ای است که نامش «خلق اعمال» است. مقصود، اعمال ارادی انسان‌ها است که موضوع بحث جبر و اختیار واقع شده است.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱: ۹۳) در داستان مذکور، این

مقوله بازتاب داده شده است. هدهد در عرفان اسلامی رمز پیر و راه‌دان است. مولانا در داستان تمثیلی خود از این پرنده بهره برده است تا ناتوانی آدمی را در برابر سرنوشت و تقدیر الهی به خوبی نشان دهد. او از زبان هدهد آورده است که به گاه فرارسیدن مشیت حق تعالی، چشم خرد نابینا می‌شود و دانسته‌های پیشین دیگر فایده‌ای نخواهد داشت.

زاع چون بشنود آمد از حسد	با سلیمان گفت کاو کژ گفت و بد ...
گر مر او را این نظر بودی مدام	چون ندیدی زیر مستی خاک دام
چون گرفتار آمدی در دام او	چون قفس اندر شدی ناکام او
پس سلیمان گفت ای هدهد رواست	کز تو در اول قدح این دُرد خاست
چون نمایی مستی ای خورده تو دوغ	پیش من لافی زنی آنکه دروغ
گفت ای شه بر من عور گدا	قول دشمن مشنو از بهر خدا
گر نباشد اینکه دعوی می‌کنم	من نهادم .سر، ببر این گردنم
زاع کاو حکم قضا را منکر است	گر هزاران عقل دارد کافر است
در تو تا کافی بود از کافران	جای گند و شهوتی چون کافِ ران
من بینم دام را اند هوا	گر نپوشد چشم عقلم را قضا
چون قضا آید، شود دانش به خواب	مه سیه گردد بگیرد آفتاب
از قضا این تعبیه کی نادر است	از قضا دان کاو قضا را منکر است

(مولوی، ۱۳۹۰: ۵۸)

وقار نیز، در داستان «روباهی که از چنگال عقاب به شیر پناه آورده بود»، تحت تأثیر اندیشه مولانا به مقوله جبر و اختیار اشاره کرده است. در این داستان، روباه نمادی از انسان ماجراجو و طماع است. شیر هم، تعلقات دنیایی و مادی است که آدمی به آن‌ها وابستگی دارد. عقاب نیز، رمزی از تقدیر به شمار می‌آید. ماحصل قصه این است که نوع بشر به دلیل محدودیت‌های جسمانی و روانی، هرگز قادر به مانایی نخواهد بود و به هر وسیله‌ای متوسل شود، باز هم قادر نیست از چنگال عقاب تقدیر بگریزد. وقار همچون مولانا، با استفاده از این شخصیت‌های حیوانی، یکی از موضوعات مهین عرفان اسلامی را بازگو کرده و به مخاطبان خود انتقال داده است. بنابراین، فابل در تسهیل فرآیند درک مخاطبان و رمزگشایی از مفاهیم عمیق اثر بسزایی

داشته است.

در آن وادی مگر شیری قوی بود
 به صد زاری بر او رفت روباه
 زمین بوسید و گفت ای سخت‌بازو
 به روبه گفت شیر آسوده‌جان باش
 نخست از لابه عارض مشت بر خاک
 عقابش دید با آن سرفرازی
 ز پشت شیر ناگهان ربودش
 چو ربودش عقاب، از عجز و زاری
 بگفتش شیر که ای برگشته اقبال
 که او از شیر گردون صید بر بود ...
 بسان بی‌نوایان بر در شاه
 که نبود شیر چرخ هم‌ترازو ...
 چو من عون توام رو در امان باش ...
 سوار شیر شد آن‌گاه چالاک
 به پشت شیر از روباه‌بازی ...
 زیان شد آنچه می‌پنداشت سودش
 ز شیر نر حمایت جست و یاری
 نشاید با قضا افکند چنگال
 (وقار شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۰۸)

نتیجه

مثنوی مولانا یکی از مهم‌ترین آثار تعلیمی و عرفانی است که در گستره ادب فارسی خلق شده است. هدف شاعر از سرایش دفترهای گوناگون مثنوی، ارتقای سطح فرهنگی و اخلاقی مخاطبان و در گام بعدی جامعه بوده است. او از ابزارهای گوناگونی برای تبیین باورهای خود استفاده کرده که تمثیل از آن جمله است. کارکرد اصلی تمثیل در مثنوی، تعلیمی است و بدین منظور، از نوع فابل آن بهره گرفته است. موفقیت پیر بلخ در این زمینه، بسیاری از شاعران را به تتبع از سبک و سیاق او واداشته است. وقار شیرازی، فرزند ارشد وصال شیرازی، پس از آنکه مثنوی مولانا را با خطی خوش نوشت، منظومه بهرام و بهروز را سرود. او در این اثر، به لحاظ ساختاری و محتوایی تحت تأثیر مولانا بوده است. در حوزه محتوا، قرابت کارکرد تعلیمی تمثیل (فابل) برجستگی بیشتری دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که دو شاعر برای تبیین مفاهیمی چون «دوری از همنشین بد»، «پرهیز از غرور و خودخواهی» و «زبونی انسان در برابر تقدیر و سرنوشت» از فابل و شخصیت‌های غیرانسانی بهره برده‌اند.

منابع و مأخذ

- ۱- پورنامداریان، تقی و حیاتی، زهرا، (۱۳۸۸)، «نسبت بیان سینمایی با تمثیل‌های ادبی در اشعار مولانا». فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی. شماره ۲۶. ص (۷۶: ۵۳).
- ۲- تراویک، باکتر، (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات جهان. ج ۲. ترجمه عربعلی رضایی. تهران: فروزان.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۷)، راز بقای ایران در سخن مولوی. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۴- حسن زاده، شهریار، (۱۳۸۸)، «فابل‌های عرفانی عطار». مجله ادیان و عرفان. سال ۶. شماره ۲۱. ص (۲۲۳: ۲۰۳).
- ۵- حسینی کازرونی، سید احمد، (۱۳۹۴)، «تمثیل و ادبیات تمثیلی». فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر. دوره ۷. شماره ۲۳. ص (۲۴: ۱۳).
- ۶- رسولی، عین‌الله، (۱۳۸۹)، هستی پویا از نظر مولوی. تهران: فرتاب.
- ۷- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، «قصه‌ها و تمثیلات مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و رابطه آنها با شریعت، طریقت و حقیقت». پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب. دوره ۳. شماره ۴. ص (۱۶: ۱۳).
- ۸- _____، _____، (۱۳۸۹)، بحر در کوزه. تهران: علمی. چ چهاردهم.
- ۹- سروش، عبدالکریم، (۱۳۶۷)، تمثیل در شعر مولانا و گفتگویی پیرامون هنر. تهران: برگ.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه. چ پنجم.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۶)، بیان. تهران: فردوس. چ هفتم.
- ۱۲- _____، _____، (۱۳۸۱)، انواع ادبی. تهران: فردوس.
- ۱۳- شیخ مفید «داور»، (۱۳۷۱)، مرآت‌الفصاحه (تذکره شاعران فارس). تصحیح و تکمیل از محمود طاووسی. شیراز: نوید شیراز.
- ۱۴- شیری، قهرمان، (۱۳۸۹)، «تمثیل و تصویری نو از کارکردها و انواع آنها». فصل‌نامه کاوش‌نامه دانشگاه یزد. سال ۱۱. شماره ۲۰. ص (۵۴: ۳۳).
- ۱۵- صاحبی، علی، (۱۳۹۰)، قصه‌درمانی: گستره تربیتی و درمانی تمثیل. تهران: ارجمند. چ دوم.
- ۱۶- صدرزاده، ماندانا، (۱۳۸۹)، «نقش قصه‌های تمثیلی در تعلیم و تربیت». فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس. دوره ۱. شماره ۱. ص (۶۴: ۴۹).
- ۱۷- فتوحی، محمود، (۱۳۸۳-۸۴)، «تمثیل؛ ماهیت، اقسام و کارکرد». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال ۱۲ و ۱۳. شماره ۴۹-۴۷. ص (۱۷۷: ۱۴۱).
- ۱۸- قائمی، فرزاد، (۱۳۸۶)، «نقش فلسفه تمثیلی در داستان‌پردازی‌های مولانا در مثنوی». فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی. شماره ۱۶. ص (۱۹۸: ۱۸۳).
- ۱۹- _____، _____، (۱۳۸۹)، «تمثیل‌گرایی فلسفی و پیوند آن با ادبیات تمثیلی مولانا در مثنوی». فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. شماره ۲۷. ص (۶۶: ۴۸).

- ۲۰- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۸۹)، «تحلیل یکی از تمثیلات مثنوی (شیر و نخجیران)»، مجموعه مقالات کیمیا (ویژه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی)، به اهتمام احمد بهشتی شیرازی، تهران: روزنه، صص ۲۰۸-۱۶۳.
- ۲۱- مرداسی سردارآبادی، صغری، (۱۳۹۵)، «تمثیل و کارکرد آن در شعردرمانی»، فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر. شماره ۲۹. ص (۱۵۰:۱۳۳).
- ۲۲- وفایی، عباس‌علی و آقابابایی، سمیه، (۱۳۹۲)، «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد دهقان. سال ۵. شماره ۱۸. ص (۴۶:۲۳).
- ۲۳- وقار شیرازی، احمد بن محمد شفیع، (۱۳۹۵)، مثنوی بهرام و بهروز. مقدمه و تصحیح و تعلیقات از مهدی نوروز و رضا جلیلی. نیشابور: دانشگاه آزاد اسلامی نیشابور.

24- Murfin, Ross.C & Ray, Suprya.M, (1998), The Bedford Glossary Of Critical and Literary Terms. New York. Bedford St. Martin's.





**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 35/ Spring 2018

**the influence of Veghar-e- Shirazi in Bahram and Behooz from
Molana's Masnavi in the field of Allegory**

Reza Jalili, Mahdi Nourooz

Department of Persian language and literature, Neyshabor Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

Department of Persian language and literature, Neyshabor Branch, Islamic Azad University, Neyshabor, Iran.

Abstract

Analogy is a useful tool for explaining thoughts. this poetic and artistic tool, if used in the special sense of the word, is used to retell educational subjects and, if used in the general sense, is merely a literary industry. one of the most popular types of Allegory in Farsi is Fabal, in which the main characters are animal tales. among the persian language poets who have a pedagogical approach to allegory, Mowlana has a special place. his artistic use of allegories to explain the moral teachings in spiritual Masnavi has led many followers of the poetry of Veghar -e- Shirazi to follow in the verses of Bahram and Behrooz. the study of similar analogies in the two works described by the descriptive method and content analysis shows that the two poets describe and explain educational topics such as "avoidance of bad companions", "avoidance of pride and selfishness", "the necessity of supporting the king of the landlord" and " the human tone against fate and destiny "has taken advantage of allegory and fable. also, using Fabel has been very effective in understanding the audience.

Keywords: Molana, Masnavi, Veghar -e- Shirazi, Bahram and Behrooz, Allegory (Fabel).

* Receive: 2017/08/27 Accept: 2017/12/19

E-Mail: : reza.jalili66@gmail.com